



نقدی بر ترجمه آیات قرآن در جلد اول تفسیر نور*

حجت‌الله فسقری

استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده:

از آنجایی که ترجمه آسان‌ترین راه انتقال معارف قرآنی به مسلمانان غیرعرب می‌باشد، باید آنچنان که شایسته این کتاب آسمانی است، در ترجمه آن دقت نمود و برای ارائه ترجمه‌ای روان و به‌دور از اشتباه، باید به ساختارهای زبانی و قواعد صرفی و نحوی توجه نمود. ترجمه آیات تفسیر نور، تأثیرگذار، روان، مطابق با نثر معیار و قابل فهم برای همه اقشار است. ولی با همه این وجود، ایراداتی همچون عدم توجه به ساختارهای صرفی، نحوی، نکات بلاغی و ... در ترجمه آیات آن مشاهده می‌شود که در این نوشتار، ترجمه آیات از این منظرها بررسی می‌گردد و به قدر توان و بضاعت، برگردان مناسبی از آیات ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها:

تفسیر نور/سوره حمد/بقره/ترجمه/نقد و بررسی

پیش‌گفتار

فهم درست قرآن کریم و درک معارف بلند آن بر همه مسلمانان واجب است، از این‌رو ترجمه قرآن بهترین راه برای انتقال حقایق آن به دیگر زبان‌ها می‌باشد. از دیرباز این تلاش بسیار نیکو صورت پذیرفته و در دهه‌های اخیر به ویژه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، شتاب بیشتری به خود گرفته است و مترجمان توانا و فرزانه، ترجمه‌هایی شیوا و دقیق از این کتاب آسمانی ارائه کرده‌اند. و از

*تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱/۲۰.

سویی دیگر، ناقدان فرزانه و نکته‌سنج با دقتی فوق‌العاده، غفلت‌ها و خطاهایی در این ترجمه‌ها یافته‌اند و با ارائه نقدهای دانشمندانه و دلسوزانه، سعی در زدودن خطاهای مترجمان و ارائه ترجمه‌هایی محکم و درخور داشته‌اند.

یکی از این ترجمه‌های ارزشمند، ترجمه معلم و خادم دلسوز قرآن، حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین قرائتی است. این تفسیر گرانسنگ به دلیل برخورداری از قلمی ساده و روان، با اقبال فراوان مردم روبه‌رو شده است، ولی ترجمه آیات در برخی موارد دارای اشکالاتی است که امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است.

در این نوشتار ما با بضاعت اندک خود، ترجمه جلد اول این تفسیر ارزشمند، یعنی سوره حمد و بقره را نقد و بررسی نموده‌ایم. رویکرد اساسی در نقد آیات، تکیه بر مسائل صرفی، نحوی، لغوی و گاهی بلاغی است که آشنایی دقیق با این علوم، جایگاهی اساسی در ترجمه قرآن دارد و عدم توجه به هر یک از این علوم، باعث خطای مترجم و یا نارسایی در ترجمه می‌شود. *إن شاء الله* که در آینده شاهد چاپ‌هایی با ترجمه‌های دقیق‌تر از این تفسیر باشیم.

این نوشتار به دو بخش الف) سوره حمد و ب) سوره بقره تقسیم می‌شود که ابتدا آیه مورد نظر همراه با ترجمه آقای قرائتی ذکر می‌شود، سپس توضیحات لازم در نقد ترجمه بیان شده و در پایان، در حد توان ترجمه‌ای ارائه می‌شود.

الف) سوره حمد

۱. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝﴾ (۲-۴)

قرائتی: «سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ (خدایی که) بخشنده و مهربان است؛ (خدایی که) مالک روز جزاست.»

«رب» صفت اول لفظ جلاله و می‌تواند بدل از آن نیز باشد و «الرَّحْمَن» صفت دوم و مجرور به تبعیت و «الرحیم» صفت سوم و مجرور به تبعیت و «مالک» صفت چهارم و مجرور به تبعیت. (صافی، ۲۳/۱)

با توجه به نقش نحوی واژه‌های «رب»، «الرَّحْمَن»، «الرحیم» و «مالک» که صفت هستند و تابع، ترجمه آنها به شکل یک جمله درست نیست؛ اما ترجمه ایشان امتیازاتی دارد:

۱. ذکر واژه «مخصوص» در ترجمه لام اختصاص.

۲. ترجمه «الحمد» به «سپاس و ستایش»؛ ترجمه هر یک از این دو بدون دیگری نمی‌تواند معنای کامل «الحمد» را برساند، اما ذکر هر دو تا حدودی معنا را کامل می‌نماید. (خرمشاهی، ۱۹/۱۲-)

۳. ترجمه «مالک یوم الدین» به «مالک روز جزا»، بسیار دقیق و عالی است، چون «مالک» برای فارسی‌زبانان جا افتاده است و ترجمه «دین» به جزا هم کاملاً منطبق با معنای دین در این آیه است.

ترجمه پیشنهادی: «سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، پروردگار جهانیان، بخشایشگر و بسیار مهربان، مالک روز جزا.»

۲. ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (حمد/۷)

قرائتی: «خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی (هدایت کن)، نه غضب‌شدگان و نه گمراهان.»

در این آیه شریفه اگر «غیر» را بدل از ضمیر «هم» در «علیهم» بدانیم، بنابراین گروه «انعمت علیهم» نه مغضوبند و نه ضالین، و سه گروه در عرض هم تصور نمی‌شوند که ما مشول گروه اول بشویم، ولی مشمول گروه دوم و سوم نشویم. بلکه مراد این است که ما مشمول گروه «انعمت علیهم» شویم؛ همان گروهی که ویژگی‌های دوم و سوم در آنها راه ندارد، که در ترجمه تفسیر نور، سه گروه در عرض هم تصور شده است.

ترجمه درست: «راه کسانی که به آنها نعمت دادی که نه مورد خشم قرار گرفته‌اند، و نه گمراه شده‌اند.»

ب) سوره بقره

۱. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (بقره/۱۵)

قرائتی: «خداوند آنها را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند.»

فعل «یَمُدُّ» از مَدَدَ (یاری رساندن) گرفته شده است و اگر از «مَدَّ» باشد، با لام متعدی می‌شد: «مَدَّ له: اُملی له» (زمخشری، ۱/۱۸۸). و «یَمُدُّهم فی طغیانهم» یعنی

«یزیدهم طغیاناً» از «مدّ الحیش» یعنی «زاده و قواّه» (طریحی، ۱۴۴/۳). بنابراین ترجمه این فعل به «مهلت دادن» درست نیست.

جمله «یعمهون» حالیه است، ولی به‌گونه مجزوم و غایت برای «یملّهم» ترجمه شده است.

ترجمه پیشنهادی: «خداوند آنها را ریشخند می‌کند و در طغیانشان که کورکورانه در آن گام بر می‌دارند، یاریشان می‌نماید.»

۲. ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره/۲۸)

قرائتی: «چگونه به خداوند کافر می‌شوید، در حالی که شما (اجسام بی‌روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به‌سوی او بازگردانده می‌شوید.»

جمله «فأحیاکم» معطوف است بر جمله حالیه «کنتم أمواتاً» و «قد» مضمراً است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، «فاء» عاطفه در «فأحیاکم» به «که» ترجمه شده است و فاعل این فعل که ضمیر مستتر است، به‌گونه ضمیر بارز ذکر شده و نیز جمله «کنتم أمواتاً» به «شما مردگانی بودید» ترجمه شده که می‌دانیم یکسانی مسند و مسندالیه از جهت افراد، تشبیه و جمع در زبان عربی اصل است، اما رعایت این امر در ترجمه آیات لازم نیست و از روانی ترجمه می‌کاهد.

ترجمه درست: «چگونه به خداوند کفر می‌ورزید، در حالی که شما مرده بودید؛ پس شما را زنده کرد، آن‌گاه شما را می‌میراند و دوباره شما را زنده می‌کند، سپس به‌سوی او بازگردانده می‌شوید.»

۳. ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/۳۷)

قرائتی: «پس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت نمود، (با آن کلمات توبه کرد) پس خداوند لطف خود را بر او باز گرداند، همانا او توبه‌پذیر مهربان است.»
اشکالات ترجمه فوق:

الف) جمله «إنه هو التّوّابُ الرَّحِيمُ» تعلیلیه است، از این‌رو ترجمه «إن» به «همانا» درست نیست، بلکه باید از واژه‌هایی همچون «که» یا «زیرا» بهره برده شود.

ب) بهتر بود ترجمه خبر اول «التواب» و خبر دوم «الرحیم» با «واو» می‌آمد.
 ج) اسلوب حصر یا قصر در جمله «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» در ترجمه منعکس نشده است.

د) دو واژه «التواب» و «الرحیم» اسم مبالغه‌اند و در ترجمه آن باید از الفاظی همچون «بسیار» استفاده می‌شد.

ه) برای فعل «تَلَقَّى» اگر برابر «فراگرفت» گزینش می‌شد، ترجمه زیباتر می‌گردید.

ترجمه پیشنهادی: «پس آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و خداوند لطف خود را به او باز گرداند که اوست بسیار توبه‌پذیر و مهربان.»

۴. ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...﴾ (بقره/۴۲)

قرائتی: «حق را با باطل نپوشانید»

فعل «تَلْبِسُوا» از مصدر «لَبَسَ» به معنای خلط کردن و در هم آمیختن است و فعل «تَلْبِسُوا» از مصدر «لَبَسَ» به معنای پوشیدن (ابن منظور، ۲۰۲/۲) و «لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» یعنی «لَا تَخْلُطُوهُ بِهِ» (طریحی، ۱۰۳/۴). خود ایشان نیز در بخش نکته‌ها آورده‌اند «لَبَسَ» به معنای پوشاندن است (قرائتی، ۱۰۲/۱)؛ هرچند که «لَبَسَ» به معنای پوشیدن است، نه پوشاندن؛ چون «لَبَسَ» یک مفعولی است و برای اینکه معنای دومفعولی پیدا کند، باید به باب «افعال» برود و بشود «أَلْبَسَ».

ترجمه درست: «راستی را با ناراستی در هم نیامیزید.»

۵. ﴿نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَنَنْزِدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۵۸)

قرائتی: «تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.»

در زبان فارسی «بخشش» یعنی «داد، دهش، انعام و هدیه» (معین، ۴۷۷/۱) و برابر درست و دقیق «غفران»، بخشایش است. بخشایش یعنی «در گذشتن از جرم، گناه و تقصیر و عفو کردن» (همان). ازاین‌رو ترجمه «نغفر» به «ببخشیم» درست نیست.

ترجمه درست: «تا ما خطاهای شما را ببخشاییم و ...»

۶. ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا ... اِهْبَطُوا مِصْرًا﴾ (بقره/۶۱)

قرائتی: «و (نیز به خاطر آورید) زمانی که گفتید: ای موسی، ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به‌طور طبیعی) زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویاند... وارد شهر شوید.»

جمله «يُخْرِجُ» جواب شرط مقدر غیر مقترن به فاء و «الارض» فاعل «تنبت» است (صافی، ۱/۱۴۲). در متن تفسیر نور فعل «يُخْرِجُ» به صورت مرفوع آمده است که احتمال می‌رود اشتباه چاپی باشد و نیز فعل «تنبت» به فاعل حقیقی خود یعنی خداوند اسناد داده شده است، ولی در آیه این فعل به فاعل مجازی خود، یعنی «الارض» اسناد داده شده و نیز طبق آیین نگارش فارسی، باید بین واژه‌های سبزی، خیار، سیر، عدس از ویرگول استفاده می‌شد.

واژه «مِصْرًا» نکره است، ولی معرفه ترجمه شده و برای «اِهْبَطُوا» نیز برابر مناسی‌گزینش نشده است.

ترجمه درست: «و (نیز به خاطر آورید) زمانی که گفتید: ای موسی، ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی‌کنیم، پس از پروردگارت بخواه تا از آنچه که زمین (به‌طور طبیعی) می‌رویاند، از سبزی، خیار، سیر، عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویاند... به شهری فرود آید.»

۷. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذِخُوا بَقَرَةً﴾ (بقره/۶۷)

قرائتی: «خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی ذبح کنید.»

واژه «بقره» اسم جنس جامدی است که بر یک گاو-چه نر و چه ماده - دلالت می‌کند (همان، ۱/۱۵۵). ابن سیده می‌گوید: بقره - چه اهلی و چه وحشی - هم برای نر و هم برای ماده به کار می‌رود. و نیز گفته‌اند: دخول «ة» بر آن برای وحدت است (ابن‌منظور، ۴/۷۳ و طریحی، ۳/۲۲۸). و با توجه به آیه ۷۰ سوره بقره ﴿إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهُ عَلِينَا﴾ مشخص می‌شود که برخلاف تصور بسیاری از مترجمان، گاو مورد نظر، نر است و معمولاً با گاو نر زمین را شخم می‌زنند، نه ماده. و در آیه ۷۱

همین سوره آمده است: ﴿إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ﴾. پس ترجمه «بقره» به گاو ماده نمی‌تواند درست باشد. ترجمه درست: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که گاوی ذبح کنید.»

۸. ﴿إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ﴾ (بقره/۶۹)

قرائتی: «آن ماده گاوی باشد زرد یکدست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور می‌سازد.» «بقره» خبر حرف مشبیه، «صفراء» صفت بقره، «فاقع» خبر مقدم، «لونها» مبتدای مؤخر و «تسرُّ الناظرین» فعل و فاعلش «هی» مستتر (سید طنطاوی، ۱۴/). جمله «إنها بقره صفراء» مقول قول و جمله «فاقع لونها» صفت بقره و جمله «تسرُّ الناظرین» صفت دیگر بقره. اما از ترجمه چنین بر می‌آید که به قواعد صفت و موصوف توجهی نشده است و «فاقع» صفت بقره گرفته شده، جمله «تسر الناظرین» صفت «لون» و حال آنکه «تسر» مؤنث است و طبق این ترجمه باید «یسر» می‌بود. (در این باره، ر. ک: روحانی، مرا راهنمایی کنید، ۱۶۶-۱۶۷ و شما را راهنمایی می‌کنم، ۱۶۴-۱۷۱)

ترجمه درست: «آن گاوی است زردرنگ، رنگش روشن [و دلپذیر] است که [آن گاو] بینندگان را شادمان می‌کند.»

۹. ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾ (بقره/۹۰).

قرائتی: «چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند.» «بئس» فعل ذم است نه فعل تعجب، از این رو ترجمه آن به «چه بد است» درست نیست. همین اشتباه در آیه ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لِبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (بقره/۲۰۶) نیز تکرار شده است. ترجمه درست: «چیز بدی است آنچه که خودشان را به آن بفروختند.»

۱۰. ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶)

قرائتی: «هر (حکم و) و آیه‌ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آن را به تأخیر بیندازیم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم.»

فعل «نُسِ» از ریشه «نسی» است و اعلال به حذف دارد و به معنای «از خاطر بردن». ولی در این آیه از ریشه «نَسَأ» گرفته شده است که در این صورت باید «نُسِئَهَا» به معنای «به تأخیر انداختن» می‌بود، نه «نُسِئَهَا».

ترجمه درست: «هر حکمی را نسخ کنیم و یا آن را از خاطر ببریم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم.»

۱۱. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ (بقره/۱۱۹)

قرائتی: «(ای رسول) ما تو را به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنم رفتن آنها) نیستی.»

«بشیراً» صفت مشبیه و حال از مفعول به است که به گونه مبالغه ترجمه شده است و حال بودنش لحاظ نگردیده و «نذیراً» معطوف به «بشیراً». لازم به ذکر است که پسوندهای «گر» و «گار» در فارسی مبالغه سازند. و املائی «مسئول» نیز درست نیست و باید «مسئول» نوشته شود.

ترجمه پیشنهادی: «به راستی که ما تو را به حق مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم و درباره (جهنم رفتن) دوزخیان از تو پرسش نمی‌شود.»

۱۲. ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ (بقره/۱۲۹)

قرائتی: «پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید.»

جمله «یتلوا علیهم» در محل نصب و صفت «رسولاً» یا حال از آن است که در ترجمه‌اش باید از واژه «که» استفاده می‌شد. و جمله «یُعَلِّمُهُمُ» و «یُزَكِّيهِمُ» معطوف بر «یتلوا علیهم» است (صافی، ۲۲۶/۱). فعل «یتلوا» مضارع مرفوع به ضمه مقدره است، ولی به گونه مجزوم ترجمه شده است.

ترجمه درست: «پروردگارا! در میان آنان از خودشان فرستاده‌ای برانگیز که آیات تو را بر آنها می‌خواند و آنان را کتاب و حکمت می‌آموزد و پاکیزه‌شان می‌گرداند.»

۱۳. ﴿قُلْ بِلِ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (بقره/۱۳۵)

قرائتی: «بگو (چنین نیست) بلکه (پیروی از) آیین حَقِّگرای ابراهیم (مایه هدایت است)». واژه «حنیفاً» حال است از مضاف‌الیه «ابراهیم» نه از «مِلَّة»؛ چون حال ما مفرد مذکر است و ذوالحال نیز باید مفرد مذکر باشد، ولی در ترجمه «مِلَّة» به عنوان ذوالحال گرفته شده که مؤنث است. و شاهد دیگر برای حال بودن «حنیفاً» از «ابراهیم» آیه: ﴿ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (نحل/۱۲۳) است که شاهد مثالی است برای آمدن حال از مضاف‌الیه یعنی «ابراهیم»؛ چرا که زمانی می‌توان برای مضاف‌الیه حال آورد که مضاف، مصدر یا وصف عامل باشد و یا اگر این‌گونه نبود، مضاف باید جزئی از مضاف‌الیه یا همانند جزئی از آن باشد که در این آیه همانند جزئی از آن است. (الغلابینی، ۴۶۲/۳)

ترجمه درست: «بگو: بلکه آیین ابراهیم حَقِّگرای را [پیروی می‌کنیم].»

۱۴. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره/۱۳۸)

قرائتی: «(این است) رنگ‌آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟» واژه «صِبْغَةَ» چندین اعراب دارد: ۱- مفعول مطلق برای فعل محذوف، یعنی «صَبَّغْنَا اللَّهُ صِبْغَةً» ۲- مفعول به برای فعل محذوف، یعنی «تَتَّبِعْ صِبْغَةَ اللَّهِ»؛ یعنی دین خدا. ۳- منصوب بنا بر باب اغراء. یعنی «أَلْزَمُوا صِبْغَةَ اللَّهِ». ۴- بدل از «مِلَّة» ابراهیم» و تفسیری برای آن. ۵- جایز است مرفوع هم خوانده شود به عنوان خبر برای مبتدای محذوف «هی». (طوسی، ۴۸۵/۶)

اما ترجمه‌های متفاوت بر اساس اعراب‌ها: ۱- خداوند ما را یقیناً رنگ‌آمیزی کرد. ۲- ما از دین خدا پیروی می‌کنیم. ۳- رنگ‌آمیزی خداوند را بنگرید. و مشاهده می‌شود که ایشان نیز «صِبْغَةَ» را مرفوع در نظر گرفته‌اند.

۱۵. ﴿وَالسَّحَابُ الْمُسَخَّرُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره/۱۶۴)

قرائتی: «و ابرهائی که میان آسمان و زمین معلَّقند، برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی گویاست.» «السحاب» از نظر تعداد مفرد است نه جمع، و معرفه نیز می‌باشد؛ همچنین واژه «گویا»، افزوده مترجم است که بایست داخل قلاب قرار می‌گرفت.

ترجمه درست: «و [نیز] ابر رام در میان آسمان و زمین، [همه] برای اندیشمندان یقیناً نشانه‌هایی است.»

۱۶. ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ (بقره/۱۷۷)

قرائتی: «نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید.»

واژه «البر» خبر لیس و مصدر مؤول «أن تولوا» در محل رفع، اسم مؤخر «لیس» است (سید طنطاوی، ۳۲۰/؛ صافی ۳۵۲/۱). با توجه به این اعراب، ترجمه آقای قرائتی در صورتی درست است که «البر» را مرفوع بخوانیم. ولی از آنجایی که این واژه در این آیه منصوب است، ترجمه درست چنین می‌شود: «روی آوردنتان به سمت مشرق یا مغرب نیکی نیست». شاید گفته شود که مفهوم دو ترجمه یکی است، ولی باید خاطر نشان کرد که در باب مسند و مسندالیه که هر دو معرفه باشند؛ باید هر کدام که برای شنونده شناخته و یا شناخته‌تر است، مسندالیه قرار گیرند. در اینجا «البر» خبر است و نمی‌توان آن را اسم قرار داد و از همین جا می‌شود فهمید که آنچه در نظر اهل کتاب مسلم بوده، آن است که آنان قبله خود را نیکی محض می‌دانسته‌اند و خداوند در رد آنان فرموده است که این کار شما، نیکی نیست. این تفاوت از آیه ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى﴾ (بقره/۱۸۹) نیز دانسته می‌شود که در این آیه، «البرُّ» اسم

لیس و جمله «أن تأتوا» خبر است، چون «باء» زاید بر سر خبر «لیس» داخل می‌شود. از این‌رو فرموده «بأن تأتوا» (استاد ولی، ۷۱-۶۷). افزون بر این، «البر» در آیه مورد بحث به اشتباه مرفوع چاپ شده است.

۱۷. ﴿وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَاِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾ (بقره/۱۹۸)

قرائتی: «و او را یاد کنید، از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.» حرف «و» استینافیه است و «إن» مخففه از ثقیله و وجوباً مهمل (صافی، ۴۱۳/۱). ولی از ترجمه فوق فهمیده می‌شود که او حالیه گرفته شده و «إن» وصلیه.

ترجمه درست: «به پاس اینکه شما را هدایت کرد، یادش کنید و در حقیقت شما پیش‌تر، از گمراهان بودید.»

۱۸. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾ (بقره/۲۵۶)

قرائتی: «در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است. پس هر که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته که گسستی برای آن نیست.»

جمله «قد تبين الرشد من الغي» تعلیلیه است و در ترجمه آن باید از الفاظی مثل «زیرا، چون که» و نظایر آن بهره برد، نه از قیدهای تأکید. واژه «الوثقی» مؤنث «أوثق» و اسم تفضیل دارای الف و لام است که مطابقتش با ماقبل خود در تأنیث واجب می‌باشد (همان، ۲۷/۲ و ۲۸)، و نقش آن صفت «العروه» است.

از این رو ترجمه معرفه به گونه نکره و اسم تفضیل به گونه صفت مشبیه شایسته نیست. از طرفی افزوده‌های مترجم نیز داخل قلاب قرار نگرفته است.

ترجمه درست: «در (پذیرش) دین، هیچ اکراهی نیست. چون که [راه] رشد از بیراهه آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، قطعاً به دستاویز استوارتر چنگ زده است که هیچ گسستی برای آن نیست.»

۱۹. ﴿يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ﴾ (بقره/۲۷۳)

قرائتی: «از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارد، اما تو آنها را از سیما و چهره‌هایشان می‌شناسی.»

جمله «تعرفهم بسیماهم» حالی است و در ترجمه حالیه بهتر است از «که» و در صورت اضطرار از «در حالی که» استفاده شود و واژه «سیما» یک اسم مفرد و به معنای «علامت» و «نشانه» است، نه «چهره» که این را کتاب‌های لغت و خود قرآن در آیه ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ (فتح/۲۹) تأیید می‌کنند.

ترجمه درست: «از شدت آبروداری [فرد] ناآگاه آنها را ثروتمند می‌پندارد، در حالی که آنها را از [روی] علامتشان می‌شناسی.»

پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه ترجمه تفسیر نور برای همگان قابل فهم است، بعد از یک بازنگری کلی و ویرایش، به صورت مستقل چاپ شود که در این صورت، این ترجمه نیز مانند ترجمه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی مورد استقبال عام و خاص قرار خواهد گرفت إن شاء الله. در پایان برای این معلم و خادم دلسوز قرآن، توفیق روزافزون در ترویج معارف قرآنی مسألت داریم.

منابع و مأخذ:

۱. ابن‌منظور، محمدبن مکرّم؛ لسان العرب، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالحياء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ «نکات قرآنی ۵»، فصلنامه بینات، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۹-۱۲.
۳. روحانی، محمدحسین؛ «شما را راهنمایی می‌کنم»، فصلنامه بینات، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۷۱-۱۶۴.
۴. «مرا راهنمایی کنید»، فصلنامه بینات، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۷۴ ش، ۱۶۹-۱۶۶.
۵. زمخشری، محمودبن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۶. صافی، محمود؛ الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه، بیروت، دارالرشید، ۱۴۱۱ق.
۷. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تحقیق: سیدمحمد حسینی، تهران، المکتبة المرتضویه، ۱۳۸۱ق.
۸. طنطاوی، محمد؛ معجم إعراب الفاظ القرآن الکریم، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۴ م.
۹. طوسی، محمدبن الحسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالحياء التراث العربی، بی‌تا.
۱۰. غلابینی، شیخ مصطفی؛ جامع الدروس العربیة، بی‌جا، دارالکوخ، بی‌تا.
۱۱. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، چاپ پانزدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.